

تحلیل باستان‌شناختی سازه نقر شده بر سکه‌های شاهان محلی پارس (فرترکه‌ها)

محمد بهرام‌زاده^۱؛ ابوطالب مقسم^۲؛ مسلم رضایی^۳

چکیده

سکه‌های شاهان محلی پارس از جمله اسناد مهم برای شناسایی و بازسازی تاریخ ایالت پارس باستان در دو عصر سلوکی و اشکانی محسوب میشوند. هدف از این پژوهش که با روش توصیفی و میدانی انجام میشود، شناسایی سازه نقر شده بر پشت برخی از سکه‌های شاهان محلی پارس است. سکه‌های مورد مطالعه در این پژوهش بیست عدد بوده که اکنون در موزه بانک سپه نگهداری میشوند. ده عدد از این سکه‌ها متعلق به گروه اول و دوم شاهان محلی پارس است. ابهامات درباره این سازه، سبب شده تا پژوهشگران و باستان‌شناسان نظریات مختلفی را در این خصوص ابراز دارند. بر اساس نتایج حاصل از این پژوهش، دلیل نقر این سازه بر سکه‌ها با توجه به آثار و شواهد موجود باستان‌شناسی پیشینه مذهبی آن بوده است چنانکه در سازه منسوب به کعبه زردشت در نقش رستم نیز این امر قابل مشاهده است. نقر این سازه در ضرب سکه‌ها بمرور زمان دچار تغییر و تحولاتی شده و همین امر موجب افت ظرافت هنری در ضرب این سکه‌ها شده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی و کتابخانه‌یی به این مهم پرداخته است.

کلید واژگان

سکه؛ پارس؛ شاهان محلی پارس؛ کعبه زردشت؛ نقش رستم

۱. دکتری باستان‌شناسی و عضو هیئت علمی بنیاد ایران‌شناسی (نویسنده مسئول)؛

mohammad bahramzade@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد؛ abotaleb.moghassem@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات؛ moslem.rezaiy@gmail.com

مقدمه

سکه‌شناسی دانش مطالعه یا گردآوری پول شامل سکه، پول کاغذی، ژتون و دیگر ابزارهای دادوستد است (برومند، ۱۳۹۱: ۲)، که به زبان فرانسه «Numismatique» گفته میشود (شهبازی فراهانی، ۱۳۸۶: ۱۵). سکه‌شناسی بخش مهمی از علم باستان‌شناسی است (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۸۷: ۳)، و نمونه در خور توجهی از کاربرد مطالعات بین رشته‌یی بشمار میرود و بخشی از مطالعات در حوزه نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی، گاهشماری، جغرافی، شیمی و فیزیک بعنوان دانش مرتبط مکمل سکه‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است (برومند، ۱۳۹۱: ۲). اما، شواهد سکه‌شناسی بی ابهام نیست. پس بهره‌گیری از سکه‌شناسی در بازسازی تاریخ باید با احتیاط فراوان همراه باشد (فرای، ۱۳۸۲: ۶-۲۹۴). این به آن معنی نیست که بخواهیم کار سکه‌شناسان را غیر قابل اعتماد و یا ناچیز بنماییم، بلکه بعکس سکه‌ها گواهانی هستند که از آن زمانهای گذشته برای ما مانده‌اند و کار سکه‌شناسان بر پایه منطقی و علمی با احتیاط و استنتاج پیش میرود ولی بعلت فقدان فوق‌العاده منابع کتبی تاریخی که به این ترتیب ساخته‌اند استنباطات آنها فرضیاتی ثابت نشده و آزمایشی است (فرای، ۱۳۸۶: ۲-۲۷۱).

واژه سکه در زبان پارسی معانی متعددی دارد از جمله: آلت ضرب پول، پول فلزی ضرب شده، میخ دوم و دینار، راه راست و هموار. همچنین سکه، تکه فلزی است که معمولاً بشکل قرصی از طلا، نیکل، مس و آلومینیوم که از طرف دولتها به شکل و اندازه معین ضرب میشود و دولت ارزش آن را تثبیت مینماید و بعنوان پول به جریان می‌اندازد (شهبازی فراهانی، ۱۳۸۶: ۱۳). بیانی مینویسد: سکه عبارت است از یک قطعه فلز به وزن معین که بر روی آن علامت رسمی و یا حکومتی که عیار و وزن آن را تعهد میکند منقوش شده است (بیانی، ۱۳۸۹: ۱۸). طباطبایی در تعریف سکه چنین مینویسد: سکه اثر مهری است که بر قطعات مختلف فلزات بوسیله سر سکه (قالب منفی از فلز محکم مانند آهن) حکاکی شده و با فشار اهرم یا چکش نشانده میشود (ترابی طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۷۲). عبدی مینویسد: سکه قطعه‌یی معمولاً گرد و فلزی است که وزن استاندارد دارد و غالباً بدست حکومتها به تعداد بسیار زیاد ضرب میشود (عبدی، ۱۳۹۱: ۵۰).

سکه‌های پارس مورد پژوهش



عکس ۱) سکه بغداد موزه بانک سپه (منبع: نگارندگان)

سکه بغداد

بغداد که بعنوان اولین حاکم محلی پارس معرفی شده است، دارای دو نوع سکه بوده که سکه مورد پژوهش ما (عکس ۱) از نوع دوم است.

روی سکه: صورت شاه با ریش و سیل کوتاه و بصورت نیم‌رخ به راست بر روی سکه‌ها نقر شده است. کلاه شاه در پشت و روی سکه‌ها، با نوک تیز شناخته شده است که نمونه آن در تابوت شهرب صیدون نقر شده است (Gall, 1972: 278).

پشت سکه: باید گفت که بغداد هنوز تیارا «شاهی» آراسته به دیهیم را بر روی سکه، اما تیارا جلو زده را در پشت سکه بر سر دارد (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۷۷). آنچه به ترتیب و انواع سکه‌های بغداد مربوط میشود، حاکی از آن است که این سکه‌هایی که فرمانروا در برابر (سازه) در پشت سکه‌ها نشان میدهند جدیدتر از آنهایی هستند که با نقش حاکم بر تخت جلوس کرده بوجود آمده‌اند. از سویی قابل ذکر است که بغداد در پشت سکه نوع دوم تیارا آراسته به دیهیم دارد که بعداً پس از وی معرف همه حاکمان دوره نخست نیز هست؛ از طرف دیگر تصویر حاکمان در مقابل «سازه» بی که در این یا قالب مشابهی نشانه تقریباً همه نقوش سکه‌های فترکه‌ها میشود (همان: ۷۷). محققین نوشتار حاضر درخصوص سیر تکامل گنبد اورچین بر اساس عوامل مؤثر در شکلگیری یک نماد معماری معتقدند نقش یک آتشدان است که بر روی سکه‌یی مربوط به قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد نقر شده است و در یک سکه سلوکی سه آتشدان به همین شکل بر فراز بنایی که احتمال میدهند کعبه زرتشت باشد، قرار دارد. همچنین در پشت سکه وهوبرز این بار در برابر ساختمانی بزرگ که سه آتش بر بام آن روشن است ایستاده و به آنها درود میگوید (سعیدیان، قلی، زمانی، بمانیان، ۱۳۹۱: ۱۲۱). گریشمن مینویسد: تثلیث اهورامزدا - مهر - ناهید که در زمان

هخامنشیان پرستش میشد بنظر میرسد در زمان پارتیان مورد توجه دین عموم و یحتمل دین رسمی هم بوده است و ما متونی مؤید این امر در ایران نداریم و مدارک کتبی مثبت وجود آن در ارمنستان بدست آمده است، زیرا مورخان قدیم آن کشور، نام معابدی دارای سه مذبح مختص این سه رب النوع را - که به اسم یاد شده‌اند - نقل کرده‌اند. اگر از این عهد به عقب برویم و به عهد هخامنشی برسیم، باید بگوییم دو مذبحی که در فضای آزاد در نقش رستم و پاسارگاد قرار دارند، با مذبح سومی که نزدیک برج معبد برپا بوده، به همین تثلیث تعلق داشته‌اند و همچنین سه آتشی که بر روی سه مذبح در بام برج معبدی که در مسکوکات شاهان پارس - تابع پارتیان - منقوش است، نماینده همین تثلیث می‌باشد (گریشمن، ۱۳۹۰: ۳۱۹).



عکس ۲) سکه‌های وهوبرز- موزه تماشاگه پول (منبع: نگارندگان)

سکه وهوبرز

با پژوهشی که در گذشته توسط مرحوم شاپور شهبازی صورت گرفته، این سکه (عکس شماره ۲) متعلق به وهوبرز است (شاپور شهبازی، ۱۳۷۸: ۲۲). سکه‌های وهوبرز شامل چهار درمی و درم نقره و پولهای خرد است (همانجا). سکه‌ها به وضعی چشمگیر حالت بشقابی دارند؛ یعنی رویشان گود است و پشتشان کوژ (Hill, 1967: 199) ولی همه از زیباترین و پرمعنی‌ترین سکه‌های ایرانیند. بر روی هر سکه صورت وهوبرز از نیمرخ راست و با کلاه ایرانی مشهور به تیارا - که معمولاً سر و بناگوشها و چانه را میپوشانید - آراسته به نوار دیهیم شده است. پشت سکه منقوش است به عبادتگاهی با دری دو لنگه و فرسپهایی (تیرهای کلان سقف پوش) که سر مدورشان بیرون زده و قرنیس را با ردیفی از دایره‌ها آراسته است. بر فراز عبادتگاه سر آتشدان با شعله‌های فروزان نموده‌اند که به گمان ما مظهر آتش طبقاتی ایرانیان - برای رزمیان، پیشه‌وران و پیشوایان دینی - بخوبی مدلل است. بر سکه‌های چهار درهمی، انسانی بالدار را بر فراز آتشفشان سه‌گانه به حالت پرواز نموده‌اند و این همان انسان بالدار و تاجوری است که بر آرامگاههای شاهان هخامنشی میبینیم. خود وهوبرز، با همان سرپوش قبلی در سمت چپ عبادتگاه ایستاده است و

دست راست را برای نیایش بسوی آتشدانها بلند کرده و با دست چپ کمانی را بر روی نوک پا نگه داشته است. در سمت راست آتشدان درفشی زده که صفحه‌یی چهارگوش آراسته به ستاره‌یی چهار آویز زنگوله‌وار دارد. در میان درفش و عبادتگاه کتیبه‌یی به زبان آرامی منقور است که بدینگونه خوانده میشود: «وح بز پرت رک از ی ال ا ه ی»؛ «یعنی وهوبرز فرتکه از سوی خدایان» (شاپور شهبازی، ۱۳۷۸: ۲۳-۲۲).



عکس ۳) سکه‌های اردشیر اول- موزه بانک سپه (منبع: نگارندگان)

سکه‌های اردشیر اول

روی سکه: شاه بر روی سکه با کلاه جلو زده به تصویر کشیده شده است؛ یعنی همان سرپوشی که از جنس نمد و از پیشانی بیرون زده با حفظ گردن و گونه که تمام قسمت پایین صورت را میپوشاند و نوعی به اصطلاح دهان‌پوش پنام^۱ نامیده میشود است تا نفس آدمی آتش مقدس را آلوده نکند. لبه این کلاه مخصوص، چانه را نیز میپوشاند، اما دهان آزاد میماند و تنها در زمان مراسم مذهبی کمی بالا کشیده میشد (Hill, 1967:199).

پشت سکه: مشابه سری دوم بغداد است که شاه در مقابل سازه در حال نیایش نقر شده است (Ibid).



عکس ۴) مجموعه سکه‌های اتوفرادات اول- موزه بانک سپه (منبع: نگارندگان)

روی سکه: حاکم دست راست را در اغلب سکه‌هایش بسوی سازه بلند کرده، در حالی که کمان مقوس دوگانه‌یی را در دست چپ دارد که یک سر آن با زمین تلاقی پیدا میکند. از طرف دیگر، مرد بالدار در بالای سازه - در اصل خود را بالاکشان از آن - بخوبی آشنا از عهد هخامنشیان نموده

شده است که پاره‌یی آن را اهورامزدا در نظر میگیرند، و پاره‌یی دیگر بنا بر سکه‌های وادفرداد (و شاهان پسین پارس) آن را بمنزله «فره‌مندی»^۱ تعبیر میکنند. کالمی یر و شهبازی در عین حال تأکید کرده‌اند که در مواردی که تاج این شاه با افسر مرد بالدار بر فرازش متفاوت است، موجودی در حال پرواز، خورنه، فرنه یک سلف معرف شاه را تجسم میبخشد. از این قرار مرد بالدار منقوش در سکه‌های فرت‌که میتواند ادعای فرمانروای جدید را بر جانشینی قانونی شهریاران هخامنشی در پارس نمادگرایی کند. شایان توجه است که سرپوش مرد بالدار، تاج کنگره‌دار هخامنشی است، در حالی که خود شاه، تیارا بر سر دارد.

پیش از این هم به کرات تأکید شد که صحنه تصویر شده در پشت سکه‌های این شاه کاملاً بوضوح باز نمود نمای گور داریوش اول را در نقش رستم تداعی میکند که در آنجا تثلیث شاه- محراب آتش- مرد بالدار نموده شده است (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۸۱-۸۲).

مطالعه و پژوهش در خصوص سکه‌های گروه دوم شاهان محلی پارس



عکس ۵) سکه داریوش اول- موزه بانک سپه (منبع: نگارندگان)

سکه داریوش اول

روی سکه: چهره نیمرخ حاکم با کلاه‌یی مخصوص که از پشت سر به هم گره خورده است، بر سر و چشمانی باز و صورتی ریش‌دار و گوشواره‌یی دایره‌یی شکل به گوش در حالی که بسمت راست مینگرد، دیده میشود. ریش حاکم بصورت نقطه نقطه نقش گردیده است.

پشت سکه: تصویر آتشدان در وسط دیده میشود که از دو قسمت تشکیل شده است: قسمت پایین بدنه آتشدان است که دارای نقوش هندسی احتمالاً مربع شکل و نقوش دایره‌یی شکل است که در زیر مخزن آتشدان قرار دارد و قسمت بالایی آتشدان که از دو قسمت کنگره‌یی

شکل تشکیل شده است، محل برافروختن آتش میباشد. شخص نیایشگر احتمالاً داریوش اول است که در حالی که لباس بلند و کلاه باشلق مانند بر سر دارد دست خود را به حالت نیایش بالا برده است. سمت راست تصویر، یک پرچم مربع شکل که میله‌ی دسته آن را تشکیل میدهد دیده میشود (کرماجانی، ۱۳۷۲: ۸۸-۸۷). در واقع نقش پشت سکه همان بنای منسوب به کعبه زرتشت میباشد؛ البته با این تفاوت که آتشدانهای موجود بر سکه‌های شاهان محلی پارس تبدیل به آتشدان کنگره گشته است و قسمت پایین کنگره هم مخزن آتشدان نیست، بلکه همان در ورودی و بنا میباشد.



عکس ۶) سکه اتوفرادات دوم- موزه تماشگاه پول (منبع: نگارندگان)

سکه اتوفرادات دوم

روی سکه: تصویر حاکم با چشمانی درشت و باز و بینی برجسته با ریش بلند در حالی که بسمت راست مینگرد. آرایش سر و موی حاکم مشابه تصویر مهرداد اول بر سکه‌های اشکانی است که موها تا ابتدای گوشها را پوشانیده است. دیهیم شاهی بر سر دارد و بر بالای سر نیم هلال ماه مشاهده میشود و دو گردنبنند به گردن دارد.

تاج: از دوران شهریاری مهرداد اول، تاج بصورت نوار ساده یا مخططی است که در پشت سر گره خورده و تا پشت شانه آویزان شده است (بیانی، ۱۳۸۹: ۲/۴۹). این نوار یا سربند را میتوان نیم تاج نامید (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۸۷: ۳۴). مطمئناً نیم تاج پادشاهان اشکانی زرین و طلا بوده است؛ چرا که چنین تاجهایی در خور شاهان امپراتوری با شکوه اشکانی بوده است (مکوندی و دادور، ۱۳۹۱: ۳۷). دیهیم از نشانه‌های فرایزدی و قبل از ساسانیان نیز مرسوم بوده است، بطوری که با بررسی سکه‌های اشکانی نقش دیهیم بر گرد سر تعدادی از آنها دیده میشود. همچنین این نماد مقدس ویژه فرمانروایان محلی پارس نیز بوده است. نماد «فر» در فرهنگ ایران باستان پیشینه‌ی کهن داشته که مخصوص اهورامزدا و ایزدان بزرگ آیین زرتشت و فرمانروایان بوده که بصورت بخشی از پوشش آنها استفاده میشده است (آورزمانی، ۱۳۹۲: ۴۱-۴۰).

هلال ماه: این نقش نیز در واقع ادامه نقش همان هلال ماه بر بالای کلاه مخصوص داریوش اول است (ر.ک: امیری پریان: ۱۳۸۸).

پشت سکه:

مرد مذهبی: در این سکه تصویر سر مرد مذهبی به بدن متصل نیست و تصویری از سر است؛ چرا که سر دارای یک حالت بخصوصی است. مرد مذهبی، لباس بلندی به تن دارد و دست یا دستان خود را به حالت نیایش بسمت بنای آتشدان بلند کرده است.

پرنده: پرنده پشت سکه نقشی از عقاب یا شاهین است که نمادی از ورثه یا الهه بهرام و پیروزی است. این پرنده نقشی جسمانی از فر است که فرد دریافت کننده را صاحب قدرت و منزلت میکند. همانطور که مشاهده میشود فردی که در مقابل بنای مذهبی ایستاده، صاحب فر است. فر نشان از قدرت سیاسی و مذهبی دارد و فرد مذهبی از آنجایی که راستگو و امانت دار و ... است، صاحب چنین فری شده است. در پشت سکه کتیبه‌ی دیده نمیشود، اما نیم تنه بالدار بر فراز آنها قرار گرفته، و بالها را طوری افراشته که شکل آتش را القا میکند (بویس، ۱۳۷۵: ۱۳۶).

بنا: این نقش ادامه نقش سکه داریوش اول نیست و تفاوتی با هم دارند که به آن اشاره میشود. بنای موجود در سکه‌های اتوفرادات دوم بشکل استوانه است. آتشدان آن از دو ستون اصلی بنا ساخته شده است که شکل کنگره‌ی ندارد. هیچ دری ندارد و بجای در، دو ستون به حالت عمود نقش شده است و فره یا نقش بالدار نیز فرم خاصی دارد، در حالی که بنای موجود بر سکه داریوش اول علاوه بر آتشدان کنگره‌ی شکل، دارای در ورودی است و همچنین دارای نقوش افقی با فاصله‌های معین است که چنین نقشی در واقع القاکننده پنجره‌های کور موجود بر سازه منسوب به کعبه زردشت است



(تصویر ۱۷)

(تصویر ۱۷)

دیدگاه‌های نویسندگان داخلی و خارجی درباره نقش موجود بر سکه شاهان محلی پارس و سازه منسوب به کعبه زردشت

یکی از لاینحل‌ترین مشکلات تاریخ فرهنگ هخامنشیان، معضل کارکرد دو سازه در پاسارگاد و نقش رستم، یعنی زندان سلیمان و کعبه زرتشت است (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۴). در مورد کاربرد بنای کعبه زرتشت نظریات مختلفی از سوی محققان ابراز شده است. بنا بر گفته «ویکاندر»

عبادتگاهی متعلق به آن‌هاست که در آنجا مجسمه رب‌النوع را قرار میدادند و پرستش این رب‌النوع تمام ملتهای شاهنشاهی را با هم متحد کرده، آنها را بصورت واحدی درمی‌آورد (گریشمن، ۱۳۹۰: ۲۲۸). اما گریشمن مینویسد: ما معتقدیم که برج نقش رستم آتشگاهی بوده که در آن آتش مقدس و جاویدان را حفظ میکردند. بعضی از دانشمندان نیز تصور کرده‌اند که این برجها آرمگاههایی بوده‌اند. بنابر آنچه گفته شد، میتوانیم بپذیریم که این معبد پرستشگاه «آناهیت» بوده است (همانجا). سان سی زی - ویرد بنورگ معتقد است قضیه بر سر سازه‌یی است که در درجهٔ اول برای آیین تاجگذاری، یعنی شاعر تقدیسی ساخته شده است که مؤلفه‌های مرگ و باززایی نیز در آن نقش بازی میکردند و «آتش شاهی» حائز اهمیت زیادی بود. او کاربرد کعبه زرتشت را بمنظور بایگانی در دورهٔ پساخامنشی بعید نمیداند، اما آن را کارکرد محوله جدیدتری به سازه میداند. از آنجایی که بایگانی پساخامنشی (محملی) در کعبهٔ زرتشت در درجه نخست برای دوران ساسانیان قابل انگاشت است، در ادامه باید منحصرأً به دو نظر اشمید پرداخته شود که آنها را برای دورهٔ یونانی‌گری در ارتباط با کعبهٔ زرتشت بعمل آورده است: از سوی وی آثار آسیب دیدگیهای بررسی شده در سازه و نیز سطح دهانه خارجی به اصطلاح نقب خزانه «شکارچیان» را با تاراج احتمالی مکان (مقدس) در هنگام غیبت اسکندر در جریان کشکرکشیش به شرق و گفتهٔ آریانوس که ارکسینس، شهر ب خود منصوب در آن هنگام پرستشگاه و آرامگاههای شاهان را به تاراج برده است، ربط میدهد. از سوی دیگر، همچون اردمان پیش از خود، گمان میکرد که کعبهٔ زرتشت را میتواند با سازه باز نموده در سکه‌های فرتترکه‌های دروهٔ اول یکی بداند (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۴۴). ویسهوفر درخصوص هر دو نظر چنین مینویسد: آنچه به آسیب‌دیدگی کعبهٔ زردشت مربوط میشود، خود اشمید در همانجا تعبیر دیگری را نیز ارائه داده است که بعداً برایش حتی محتملتر نیز بنظر می‌آمده است: او با فرض اینکه شاپور اول مطمئناً پیش از حک نوشته‌اش و استفاده (دوباره) از کعبهٔ زرتشت آن را بازسازی کرده است، در نتیجه آسیب‌دیدگیها را به سالهای فتوحات مسلمانان نسبت میدهد (همانجا). استروناخ سازه سکه‌های فرتترکه را بمنزلهٔ نمونهٔ پساخامنشی آتشگاههای هخامنشیان میداند (Stronach, 1986: 220-221). شهبازی این سازه را آتشگاه صفة تحت جمشید تعبیر میکند (Shahbazi, 1977: 200) و چنین توصیف مینماید: عبادتگاهی با دری دولنگه و فرسپهایی (تیرهای کلان سقف پوش) که سرمدروشان بیرون زده و قرنیس را با ردیفی از دایره‌ها آراسته‌اند (به همانگونه که سر تیرهای چهارگوش پیشانی بناهای هخامنشی را بر روی آرامگاهها و در بنای مشهور کعبهٔ زرتشت در نقش رستم فارس آراسته‌اند).

بر فراز عبادتگاه سه آتشدان با شعله‌های فروزان نموده‌اند که به گمان ما مظهر سه آتش طبقاتی ایرانیان - برای رزمیان، پیشه وران و پیشوایان دینی - بوده است و قدمت این سه آتش را در میان فارسیان بخوبی مدلل میکند (شاپور شهبازی، ۱۳۷۸: ۲۲). تیلیا گمان میکرد که عناصر محراب‌گونه باز نموده سازه در پاره‌یی از سکه‌ها را در اجزای جان‌پناه باروی صّفه تشخیص داده است. هات کمپ در مقاله تازه منتشر یافته‌اش تأکید دارد که «بهتر است نتیجه‌گیری کنیم آنها (یعنی سازه منقوش در سکه‌ها) نشانگر نوع خاصی از سازه هستند که کعبه زردشت و زندان نمونه‌هایی از آنها میباشند» (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۵). لوکوین مینویسد: کعبه زرتشت بنایی بزرگ و باشکوه بود که ساختمان آن را به اوایل شاهنشاهی هخامنشیان نسبت داده‌اند. در آن زمان پرستشگاههای بسیاری با این سبک بنا میشدند. نظیر اینگونه بناها در دوران پیشتر ما از جمله روزگار اورارتو وجود داشته و پرستشگاههای «سوسی» نامیده میشد (لوکوین، ۱۳۸۴: ۴۵). کریستین سن نیز در اینباره مینویسد: کم‌کم در شریعت زرتشت این قاعده مقرر شد که آفتاب بر آتش نتابد و بنابراین سبک جدیدی در ساختمان آتشکده معمول شد: اطای مطلقاً تاریک در وسط بنا میساختند که آتشدان در وسط آن قرار داشت. بعضی برآوند که ساختمان سنگی که در برابر قبور سلاطین هخامنشی در نقش رستم دیده میشود، نمونه‌یی است از این آتشکده‌ها و فعلاً آن بنا را ایرانیان «کعبه زرتشت» میخوانند. در پشت سکه امرای پارس که خراجگزار سلوکیها بودند، صورت این آتشکده دیده میشود. در سکه مزبور سه عدد آتشدان که معمولاً در میان آتشکده جای دارد، در بالای آتشکده نقش می‌کردند. در سمت چپ، شخصی در حال عبادت و در جانب راست پرچمی دیده میشود (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۲۳۴). فرای نیز مینویسد: مطالب بسیاری درباره کاخها و آرامگاه کورش و ساختمان رازگونه خوانده شده بنام زندان که تقلیدی است از نقش رستم نزدیک تخت جمشید نگاشته شده است. این ساختمان را آتشگاه دانسته‌اند یا جای بایگانی نسخه اوستا یا انبار جای دادن اشیای مربوط به اسباب و وسایل پادشاهی و شاید وسایل وابسته به اجرای تشریفات پادشاهی. ولی هیچ دلیل قطعی پیدا نشده است. فرضیه اینکه اینها هر دو آتشگاه بوده‌اند و رها شده‌اند. زیرا آتشگاهایی در دسترس است که با آن قیاس‌کردنی نیستند و نیز وجود درهای سنگی و فقدان پنجره، وجود آتشگاه داخلی بودن آن را نفی میکند. از آنجا که آثار ژرفی از بهره‌گیری از درها در هر دو ساختمان آشکار است، پس فرضیه اینکه آرامگاه بوده باشند نیز چندان پذیرفتنی نمی‌نماید. بنابراین میتوان گفت که در آنها یا مردگان را برای بازپسین آداب آماده میکردند یا اینکه گونه‌یی انبار استوار بوده‌اند. به هر حال از آنها برای

امور مربوط به دربار بهره گرفته میشد و از آنجا که بنای زندان گویا کهنتر از ساختمان همانندش کعبه زرتشت در نقش رستم است، از اینرو به سبب وجود دندان‌ها در ساختمان اخیر میتوان گفت که ساختمان واقع در نقش رستم را داریوش به هنگام بردن پایتخت از بازارگاد به تخت جمشید برپا ساخته باشد (فرای، ۱۳۸۲: ۲۰۳) پاتس عقیده دارد که ساختمان روی سکه‌های اوایل فرترکه از زندان سلیمان در پاسارگاد و کعبه زرتشت در نقش رستم الهام گرفته شده است (Pots:2007). اما هرینک و اورلت نظر مخالف پاتس دارند و معتقدند بین برج‌های هخامنشی و بناهای اولیه فرترکه تفاوت‌های برجسته‌یی وجود دارد که برخی از وجوه تمایز میان آنها عبارتند از:

- برج‌های هخامنشی یک وجود پلکان باریک و بلند منتهی به یک در دولنگه مرکزی کوچک از نیمه راه تا بالای بنا

- وجود سقف سنگی هرمی مسطح کوچک بدون هیچ سنگی فرش و تزئینات

- وجود پنجره‌های کور در سه تا از دیوارها نشان‌دهنده طبقات چندگانه است (تصاویر ۱ و ۲)



(تصویر ۱)



(تصویر ۲)

همچنین فرترکه در مورد بناها چنین مینویسد:

- وجود یک در دو لنگه عریض که تمام قسمت جلوی بنا تا بالای آن را پوشانده است.

- وجود دو دیواره یا نرده (جان پناه) سه بلوکی که با عناصر شاخی شکل پوشانده شده است (فقط در سکه‌های گروه اول) (Haerinc & Overlaet: 2008:209_210).

سپس این بنا را با بناهای روی سکه که دارای درهای عریض با دو بال و حاشیه‌های افقی تزئین شده هستند با ورودی مقبره‌ها (آرامگاه) سلطنتی هخامنشیان در نقش رستم و تخت جمشید مقایسه میکند که در قسمت بالایی درهای بلند بر روی صخره حجاری شده‌اند و در بخش پایینی درها با سنگ محصور هستند (*Ibid*).

امیری پریان در مقاله خود آورده است: سازه‌یی که آشکارا هنر ساختمانها و باورهای هخامنشیان در آن نمایان بوده و بویژه در میانه آن دیده میشود که با در کاخها، ساختمانها و باورهای هخامنشی و همچنین در سنگی که در کاوشهای دیوید استروناخ «David stronach» در دشت مرغاب پیدا شده همسان است. احتمال دارد این سازه ساختمانی به بزرگی «کعبه زرتشت» در نقش رستم یا «زندان سلیمان» در دشت مرغاب بوده که فراز آن آتشیایی افروخته شده میشد و فرترکه پارس آیینهای نیایش به آنها را در برابر آنها بر جای می‌آورد (امیری پریان، ۱۳۸۸: ۱۲).

کتیبه‌هایی در بدنه کعبه زردشت توسط شاپور اول و کرتیر نگاشته شده است و با توجه به بند سوم کتیبه کرتیر که مینویسد: «این بن خانه تو را بود- چنان کن که دانی برای ایزدان و ما بهتر است» (رجبی، ۱۳۵۰: ۱۶). نظرات دیگری از کاربری این سازه بمیان آمده است، تا از آن بعنوان «بن خانه» و محل نگهداری اسناد و مدارک و متون مذهبی یاد کنند. اکنون ما متوجه کلمه «بن خانک» یا خانه اساسی میشویم و بنابراین ممکن است بتوان چنین حدس زد که بنای مزبور مخصوص نگاهداری منشورها و مدارک پرستشگاه بوده نه صرفاً مدارکی که کرتیر علاقمند به ذکر آنها بوده است و شاید برای نگهداری نسخه اصلی اوستا بکار میرفته است (سامی، ۱۳۸۹: ۴۲). برخی از دانشمندان از آن جمله اشپرنگلینگ، هینگ و سپس پرفسور هینتز بر این عقیده‌اند که منظور از «بن خانک» کعبه زردشت است.

البته هینتز کمی از دشواری مسئله به این ترتیب میکاهد که میگوید: نام «بن خانک» را برای کعبه زردشت دست‌کم در زمان ساسانیان میتوانیم براحتی بپذیریم، اما برای زمان هخامنشیان احتیاج به بررسیهای بیشتری است (همانجا). سپس پرفسور هیننگ چنین اظهار میکند: کلمات «خانه بنیادی» یا «بن خانک» حتماً مربوط به بنایی است که این کتیبه روی دیوار آن حک شده است و منظور همان کعبه زرتشت است (همان: ۴۱). به استناد *فارسنامه* ابن بلخی، در جایی که مینویسد: «... و بعد از آن او را قبول کرد و کتاب زند آورده بود به حکمت و بر دوزاده هزار پوست گاو دباغت کرده نبشته بود برز وشتاسف آن را قبول کرد و به استخر پارس کوهی است- کوه نفشت گویند» (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۴۹-۵۰). ابن بلخی نیز این مکان را جایگاه اوستا میدانند. بنابراین

بطوری که از نتیجه تحقیق هنینگ در مورد نوشته‌ی کرتیر موبدان موبد در زیر نوشته‌های شاپور برمی‌آید، کعبه‌ی زرتشت یک مکان مقدس و پرستشگاه و جایگاه نگاهداری فرامین و احکام دین و اعلامیه‌های سلطنتی بوده است که نگاهداری آن به کرتیر محول شده و به هیچ وجه از این بنا بعنوان آتشکده و آتشگاه که بعد فراوان در گوشه و کنار کشور ساسانی وجود داشته، نامی برده نشده است (سامی، ۱۳۸۹: ۴۲). آنچه بیان شد بخشی از نظر محققین این فرضیه بود، اما بعضی از محققان نیز تصور کرده‌اند این برجها آرامگاه بوده‌اند و این بناهای برج‌مانند مقبره‌اند، اما مقابری شبیه به خانه‌ی مسکونی است (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۱۹). برخی پژوهشگران نیز سخن از آتشگاه یا پرستشگاه بودن آن گفته‌اند از جمله این پژوهشگران پوپ است که آن را جایی برای نگهداری آتش مقدس میدانند (پوپ، ۱۳۶۶: ۲۳).

شناسایی سازه موجود بر سکه‌های شاهان محلی پارس و کعبه‌ی زردشت با آثار مشابه باستان‌شناسی فرض آتشگاه یا آتشکده بودن بناها تا حدودی درخور توجه بیشتری است، زیرا آتشگاههایی که بر پشت برخی از سکه‌های فرته‌داران (فرمانروایان محلی پارس پس از هخامنشیان) دیده می‌شود، کاملاً همانند دو بنای کعبه زرتشت و زندان سلیمان است. از سوی دیگر، نقشه‌ی این دو بنا نیز با آتشکده‌های هخامنشی شوش، که بصورت محل کوچکی بر بالای چهار ستون قرار داشته و با راهرو محصور بوده‌اند، تفاوت زیادی ندارد (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

ایرانیان قدیم معتقد بودند که حرارت به سه شکل و در سه جا وجود دارد: در روی زمین بصورت آتش، در هوا یعنی بین زمین و آسمان بصورت حرارت و در آسمان بشکل خورشید جهان افروز خودنمایی میکند (سامی، ۱۳۸۹: ۲۸۸). احترام آتش به اندازه‌ی بی‌پایه بوده که حکمفرمایان شاهان محل فارس (فاراتاران) در زمان سلوکیها و پارتیها رئیس آتشکده هم بوده‌اند و خود را حافظ آتش میدانسته‌اند و از همین لحاظ است که بر روی سکه‌های خود منظره‌ی آتش یا آتشدان را نقش کرده‌اند. بعضی از آنها نیز نوشته‌هایی دارند که نشان می‌دهد شاهان وقت نگهبان و حامی آتش نیز بوده‌اند (همان: ۲۸۹). در اوایل دوران هخامنشی نوع برجی‌شکل دیگری نیز مورد استفاده بوده است. این احتمال بسیار جالب توجه است، زیرا این گونه برج ممکن است از نوعی قربانگاه قدیمتر گرفته شده باشد که در یک نقش برجسته آشوری از زمان آشوربانیپال (۶۲۷-۶۶۸ ق.م) ارائه شده است. از آنجایی که ظاهراً هیچ بنای برج جدید هخامنشی وجود ندارد، از اینرو احتمال چنان رابطه‌ی با الگوهای قدیمتر به حقیقت نزدیکتر مینماید (پرادا، ۱۳۸۶: ۲۱۰).

با توجه به آثار پاشنه‌های درهای ورودی هر دو بنا که میبایست زیاد باز و بسته شوند، احتمال پرستشگاه یا آتشکده بودن (نسبت به جنبه آرامگاه بودن) آنها، بیشتر میشود. گرچه امکان دارد که آنها (بویژه بن خانه) جایی برای نگهداری آثار بسیار مهم بوده‌اند. در برابر این گفته‌ها، کسانی شکل برج مانند بنا را برگرفته از نوعی خانه‌های آن دوران (و دوران کهن) دانسته‌اند؛ آثاری مانند ماکت سنگی کوچکی از ساموس^۱ که مدل خانگی را نشان میدهد نیز تا حدودی با این گفته هماهنگی دارد (تصویر ۳) (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۷).



(تصویر ۳)

اما در این خصوص شاید بهتر باشد که آنها را با آثار بسیار کهنتری مقایسه کنیم. در میان آثار بومی ایران هم میتوان ردپایی جست؛ چنانکه نقش یا شکل معابد یا خانه‌های پیش از تاریخ، بویژه بر روی آثار سنگی شرق و جنوب شرق ایران زیاد دیده شده، از آن جمله ظرفی (گلدانی؟) از سنگ صابون است که بخش پایینی آن، با حالت مکعب مستطیلی که دارد (حتی نمای زیرین یا پلان ظرف) بسیار شبیه به بن خانه و زندان است (تصویر ۴).



(تصویر ۴)

در میان رودان نیز نمونه‌هایی برای مقایسه وجود دارد؛ شاید بهترین موارد، میان نقوش یا اثر مهرهای پیش یا آغاز تاریخی آنجا باشد؛ مثلاً در نقوش «مهرهایی» مردانی را میبینیم که در حال آوردن هدایایی برای معبد میباشند. برخی از این پرستشگاهها بصورت مستطیلی بلند نشان داده

شده‌اند و شکل کلی (و حتی بگونه‌یی، تزئینات) آنها، کاملاً یادآور دو بنای هخامنشی موردنظر ماست (تصویر ۵) (همان: ۱۱۸).



(تصویر ۵)

مصالح ساختمانی بکار رفته در آن سنگ آهکی سفید برای دیوارها و سنگ سیاه بجای چهار چوب، در و پنجره تقلیدی است از دیوارهای گلی و خشتی و در و پنجره چوبی خانه‌های واقعی (هرتسفلد،

۱۳۸۱: ۲۱۹). این هر دو بنا بویژه بیرون آمدگی چهار طرف آنها که از سنگهای تراشیده شده چهار گوش ساخته شده‌اند (تصویر ۶)، به برجهای دروازه‌یی در دژ اورارتویی «تیی شی بانی» در ناحیه «کارمیرلور» که در ارمنستان و در نزدیکی ایروان حفاری گردیده است، شباهت دارد.



گذشته از این، سنگ تیره بکار رفته در برج «کارمیرلور» به سنگ آهکی سیاه بکار رفته در چهار چوب پنجره‌های کور در برج نقش رستم و پاسارگاد شبیه می‌باشد (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۸۶: ۱۴۳). شاید با مقایسه نمونه اورارتویی، موضوع کمی روشنتر شود. زیرا قبل از هخامنشیان،



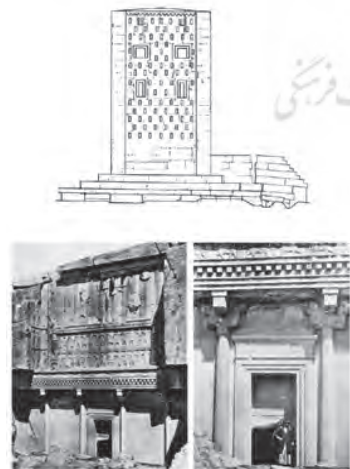
تصویر ۶

ساختمانهای برج‌مانند بدون شک تنها در اورارتوها آن هم (Haerinc & Overlaet: 2008: 225)

در چهارچوب یک بنای مذهبی مرسوم بوده است (همان: ۱۳۵). معبدهای اورارتویی با مقطع مربع شکل و گوشه‌های برجسته که تاکنون در آلتین تپه، پات نوس، توپراک قلعه، چاوش تپه و کایالی دره شناخته شده‌اند، ابعادی برابر 10×10 متر (چاوش تپه) و $13/80 \times 13/80$ متر (توپراک قلعه و آلتین تپه) داشته‌اند. بخصوص بزرگی معبدهای خالدی در توپراک قلعه و آلتین تپه به ابعاد 14×14 متر نزدیکتر بوده است؛ بطوریکه میتوان تصور کرد روی تراس برجسته 14×14 متری بسطام معبدی با مقطع مربع شکل و برجستگیهایی در گوشه‌ها به ابعاد $13/80 \times 13/80$

متر برپا بوده است (حاجی زاده، ۱۳۷۴: ۱۱۰، ۱۱۱). این معابد عموماً بشکل بنایی تک اتاقه، فاقد اتاقهای جانبی و در محیط باز ساخته میشدند و تاکنون در هیچکدام از دژهای اورارتویی دیده نشده که اتاقی متصل به خود داشته باشند. معبد یکی از اختصاصات دژهای اورارتویی است که در اکثر دژهای معتبر آن را میبینیم و به غیر از چند استثناء تمام معابد کشف شده اورارتویی دارای ویژگیهای یکسان و پلان استاندارد میباشند که در ادبیات باستان‌شناسی از آنها بعنوان معابد با پلان مربع یا معابد برجی شکل نامبرده شده است (بهبودی، ۱۳۸۰: ۱۴۶). با توجه به ابعاد این معابد (۱۴×۱۴-۱۰×۱۰ متر) دارای دیوارهایی با ضخامت زیاد (۵-۵/۴ متر) هستند. نحوه ساخت این معابد در کل شبیه ساخت دیوارها و دیگر استحکامات اورارتویی است؛ یعنی زیرساخت سنگی و روساخت خشتی - به استثناء اینکه بهترین کیفیت معماری سنگی بناها متعلق به معابد است - متشکل از زیرساخت سنگی با بلوکهای سنگی خوش تراش که در آنها نهایت دقت و ظرافت بکار برده شده است و روساخت خشتی که معمولاً دارای تزئینات بسیار زیبا از جمله نقاشیهای دیواری که موضوعات مذهبی را به نمایش میگذاشتند، بوده است (همان: ۱۴۶).

درخصوص ارتفاع بنای آلتین تپه فیروزمندی مینویسد: در رابطه با ارتفاع معبد اندازه مشخص را نمیتوان مطرح نمود، ولی بنایی که شالوده آن از استحکامات ویژه برخوردار بوده و پی سنگی آن با ضخامت بیشتری ساخته شده است، بنابراین ارتفاع آن روی هم رفته به اندازه کعبه زرتشت در نقش رستم و یا بنایی مشابه آن در پاسارگاد بوده است. کما اینکه هخامنشیان در ساختن دو بنای فوق بطور یقین از معابد اورارتویی و شاید هم از معبد آلتین تپه الهام گرفته‌اند. زیرا قبل از هخامنشیان ساختمانهای برج مانند بدون شک تنها در اورارتوها آن هم در چهارچوب بناهای مذهبی مرسوم بوده است (فیروزمندی، ۱۳۷۶: ۱۳۵).



تصویر ۷

(Haerinc & Overlaet: 2008: 226)

همانطور که در (تصویر ۷) دیده میشود، دو طرح بازسازی که برای این بنا کشیده شده، تا حدود زیادی با یکدیگر متفاوتند؛ بویژه در چگونگی پوشش (سقف) بنا که برای مقایسه ما با نمونه‌های هخامنشی (کعبه زرتشت و زندان سلیمان) بسیار مهمند. در حالی، سقف را (همانند معبد توپراک قلعه...) تخت یا مسطح دانسته‌اند. کلایس در

باب سقف معبد آلتین تپه مینویسد: این شکل معبد بدلیل دیوارهای ضخیم (۳۵/۴ - ۵۲/۲ متر) در ابعاد نسبتاً کم از خارج (۸۰/۱۳ - ۱۰ متر) بعنوان معبد برج‌مانندی میتواند بازسازی شود که سقفی بشکل سقف یک خیمه یا یک سقف مسطح همراه با چهار برج در گوشه‌ها برای آن قابل

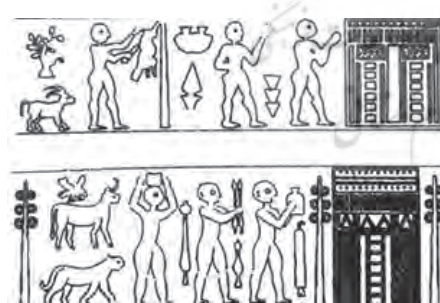


حدس است. شکل معبد برج‌مانند با سقف خیمه‌یی بنظر میرسد در ارتباط با بناهای برج‌مانند هخامنشی در پاسارگاد و تخت‌جمشید باشد که بدین ترتیب باید آنها تحت تأثیر این شکل باشند (تصویر ۸) (کلایس، ۱۳۷۶: ۱۰۱).

البته تاکنون کاوشهای برنامه‌ریزی شده مناسبی در اطراف و محوطه این دو بنا انجام نگرفته و شاید با انجام این کار در آینده، آثاری یافت شود که به شناخت بهتر و کاربرد مهمتر منجر گردد.

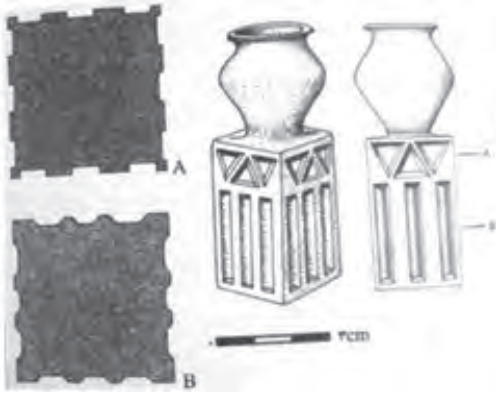
تصویر ۸: ماکت برج سنگی (مدل خانه) از ساموسپلندی ۲۴ سانتیمتر (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۷) بجز شکل کلی هر دو بنا، درباره تزئینات نمای آنها نیز میتوان به بررسی و شناخت پیشنهادی کهن پرداخت.

مشخصترین ویژگی ظاهری دو بنای نامبرده، فرورفتگیهای تزئینی کوچک و بزرگ در نمای آنهاست. البته در اینجا منظور ما بیشتر، تزئینات بزرگتر پنجره‌مانند تودرتویی است که با سنگهای



سیاه ساخته شده‌اند (خود این تزئینات فرورفته نیز در سه اندازه مختلفند) (تصویر ۹). چون اینگونه تزئین به پنجره کور، مشهور است ما نیز آنها را چنین مینامیم و مبنا را بنای سالمتر بن خانه خواهیم گذاشت. استفاده از سنگ سیاه در ساخت این پنجره‌ها سبب نمایانتر شدن این تزئینات گردیده و ظاهری چند طبقه به بنا داده است؛ شاید در واقع سازندگان آن، چنین منظوری نیز داشته‌اند و شاید هم اینها همان ورودی در یا پنجره‌مانند واقعی

تصویر ۹: دو نقش (مهر) تقدیم هدایا به معبد (برج‌مانند) در شهر اوروک (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۷) باشند که در اینجا تغییر شکل داده‌اند. زیرا در میان سنگهای کنگره‌یی پلکانی شکل هخامنشی (بویژه در تخت‌جمشید) باز همین فرورفتگیها را میبینیم (تصویر ۱۰) (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۹ و ۱۲۰).



مشابه نقوش پنجره مانند یا فرورفتگی در آثار ایلامی بویژه زیگورات چغازنبیل نیز دیده میشود که البته مثال ما کمی متفاوت است. پرادا در این خصوص میگوید: تأثیر بصری زیگورات اساساً با خطوط افقی مصطبه ها و برجستگیها و فرورفتگیهای منظمی که در اینجا عامل اصلی تزئینی را تشکیل میدهد، معین میگردد؛ درست مانند

تصویر ۱۰: مدل یک خانه یا معبد از جنس سنگ صابون از شهداد، هزاره سوم قبل از میلاد (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۸)

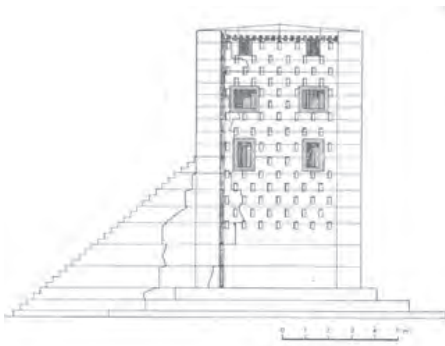


معابد خشتی بین النهرین که از هزاره چهارم پیش از میلاد به بعد ساخته شدند. یک عامل جدید معماری تزئینی که هیچ الگوی قدیمتر آن شناخته نشده است، فرورفتگی درگاهی مانند سه طاقه‌یی است که چهارسوی سکوی گردی را تزئین میکرد (تصویر ۱۱) (پرادا، ۱۳۸۶: ۶۹). که البته با نمونه راست گوشه می‌انرودانی (بابلی) و هخامنشی در تضاد است (تصویر ۱۲).

در هنر هخامنشی، ما موارد استفاده دیگری هم سراغ داریم؛ مثلاً حاشیه فرورفتگیها یا نقشه برج آلتین تپه؛ ب) توپراک قلعه؛ ج) کایالیدر؛ د) پاسارگاد؛ و) نقش رستم (استروناخ، ۱۳۷۹: ۱۸۷)



تصویر ۱۲: طرح بازسازی سه بنا (معبدی معبد اورارتویی الف) توپراک قلعه؛ ب و ج) آلتین تپه (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۸)



تصویر ۱۳: بازسازی نمای جنوب غربی (پوشش سقف خیمه‌یی) (استروناخ، ۱۳۷۹: ۱۷۳)



تصویر ۱۴: تزیینات بنای بن خانه یا کعبه زرتشت (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۹)

مصری دارد و شاید مستقیماً توسط هنرمندان و پیشه‌وران مصری که مثلاً در ساختن کاخهای سلطنتی



تصویر ۱۵: نمونه‌یی از کنگره‌های تخت جمشید (نگارندگان، ۱۳۹۳)

هستند، اما در تخت جمشید همان سه حاشیه، اصلی وجود دارد (تصویر ۱۳) (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). همچنین نمای بیرونی دیوارهای کاخها یا حتی فرورفتگیهای تودرتوی دو طرف دیوارهای مشهور به خیابان سپاهیان در تخت جمشید (یا شوی) (تصویر ۱۴) را نیز باید گونه‌یی از این نوع تزیین دانست.

هرتسفلد در اینباره مینویسد: چهارچوب درها و پنجره‌ها هر یک سه حاشیه پهن دارند که تقلیدی از درهای چوبی است و در پاسارگاد دو حاشیه دارند، اما کاربرد سه حاشیه را پیش از این در آرامگاه (دکان داوود و حتی «قلعه قپوی» پفلاگونه) شاهد بودیم.

در تخت جمشید، این گونه حاشیه چهارچوبها با ابزار ربع گردی آراسته شده‌اند که به تحقیق اصلی

شوش شرکت داشته‌اند از مصر وارد شده است و شاید این رغبت ناشی از گرایشهای سلیقه‌یی در دنیای آن روزگار بوده است (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۳۹-۲۳۸). اما نمونه‌هایی هم در ایران، قبل از تأسیس سلسله هخامنشی، یعنی مادها میتوان یافت. در دوران مادها (اوایل هزاره اول قبل از میلاد) یعنی خویشاوندان نزدیک پارسیا (هخامنشیان) نیز چنین تزیینات بنایی (و البته تا حدودی متفاوت) وجود داشته است. در پرستشگاه چلیپایی نوشیجان تپه، چنین پنجره‌های کوری رادر داخل و بر سطح جانبی دیوارهای ساخته‌اند که البته بجز جنبه تزیینی، میتوانسته جهت قرار دادن اشیاء و وسایل (بصورت تاقچه) نیز باشد (تصویر ۱۵) (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲۱).



اما پنجره‌های کور باباجان تپه در تپه شرقی با موارد مورد نظر شباهت بیشتری دارد (تصویر ۱۶)؛ چنانکه سرفراز و فیروزمندی مینویسند: همانطور که اشاره شد، مهمترین بنای تپه شرقی، اتاق منقوش میباشد. یک اتاق بشکل یک حال بی‌قاعده بزرگ است با سطح مرکزی که احتمالاً اندازه آن

به ۴۵/۱۰ × ۵۰/۱۲ متر میرسد. برخلاف پوشش اصلی و تورفتگیهای جانبی اتاق که بصورت سفید سکوی برابر پلکان جنوب غربی زیگورات چغازنبیل بود، در دیوار غربی دو پوشش از اندود گچ قرمز (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲۰)

رنگ و علائم گچ قرمز، روی پنجره‌های کور درگاه‌های تو رفته و پای دیوار جنوبی و آتشدان مشخص گردیده است (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۸۶: ۵۲). اما نمونه‌هایی در آثار اورارتویی مشاهده میشود که دو اثر از توپراک قلعه است. در طرح بازسازی شده معبد توپراک قلعه نیز پنجره‌های کور در نظر گرفته شده است (تصویر ۷).

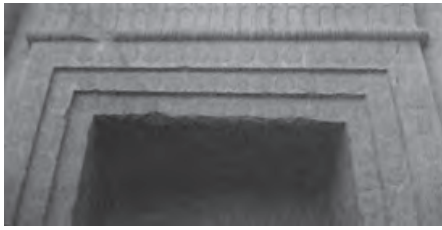
این گونه طرحها البته میبایست از روی شواهد دیگری نیز کشیده شده باشند. یکی از این شواهد،



یک صفحه برتری است که اینک در موزه بریتانیا نگهداری میشود (تصویر ۱۶) بر روی این صفحه فلزی (که حدود ۳۰ سانتیمتر بلندی دارد) نمایی از یک دژ یا قلعه نشان داده شده که برای ما دارای تزیینات جالبی است. زیرا ما بخوبی پنجره‌های کور تزیینی را (که شبیه سوراخها و جای تیراندازی است) میبینیم که اتفاقاً دارای همان سه ردیف عمودی همانند کعبه زرتشت نیز هست.

در مورد اورارتوها، شاید بتوان منظور از ایجاد چنین پنجره‌های کوری را نزد آنها دریافت، زیرا در فهرست خدایان اورارتویی در «مهر قابوسی» از دروازه‌یی نام برده شده که به خدای «خالدی» و به خدایان دروازه خالدی تعلق دارد. منظور از دروازه

تصویر ۱۷: تزیین تو در توی تخت یا صندلی زیر پای خدایانو (Gula) و سگش. بخشی از کودوروی پادشاه بابل، نبو-موکین-اپلی (۹۷۸-۹۴۳ ق.م)



تصویر ۱۸: حاشیه‌های (تو در تو) دور درگاه‌های ورودی یکی از آرامگاه‌های تخت جمشید (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲۱)

خالدی، همان تاقچه‌های سه حاشیه‌دار تودرتویی است که در صخره‌ها کنده میشده و گویا بر مبنای یک باور دینی، خدایی که در دل صخره‌ها جای داشته از طریق این درها بیرون میرفته است که البته این ریشه در آیینهای باستانی آسیای مقدم دارد. در جای زیگوراتهای می‌انرودان جنوبی هم از راه یک راه پله دسترسی به چنین تاقچه‌هایی امکانپذیر بوده است.

خود سردر ورودی بنای بن خانه نیز میتواند موردی جداگانه باشد؛ گر چه چیز زیادی نمیتوان درباره آن گفت (تصویر ۱۸). این قاب ورودی با تمام شباهت کلی که با ورودی آرامگاه کورش دارد، تفاوت‌های زیادی نیز با آن دارد؛ بطور کلی بخش بالایی سردر که بشکل دو زائده بالا رفته شباهت آن به سردرهای تخت جمشید را که در واقع از الگوهای مصری گرفته شده، از بین برده است (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲۲). اما با توجه به آنچه اشاره گردید، نگارنده بدلائیل ذیل معتقد است که سازه موجود بر سکه‌های شاهان محلی پارس میتواند همان بنای منسوب به کعبه زرتشت باشد: ۱. چون از لحاظ تشابه نقش، بنای موجود بر سکه‌های شاهان محلی پارس با هیچ بنایی جزء بنای کعبه زرتشت برابری نمیکند. عبارت دیگر، ضرب‌کننده سکه تا جایی که توانسته، مشابه بنای کعبه زرتشت را بر سکه حک کرده است.

۲. از آنجایی که فضای یک سکه بسیار محدود است، برای ضرب‌کننده سکه مقدور نبوده که بنای مورد اشاره را با تمام و کمال و جزئیات بر سکه نقش کند؛ بخصوص پله‌های مرتفع و عظیمی که در بنای کعبه زرتشت وجود داشته، حذف گردیده و فقط دو پله کوچک در زیر پله‌ها را نقش کرده است. در ورودی هم بزرگ نقش شده که قابل رؤیت باشد.

۳. آتشدانهای موجود بر بنای سکه‌های شاهان محلی پارس، آتشدانهای سیار هستند؛ البته نه برای آنکه از طریق این آتشدانها، آتشی را به آتشکده‌ی دیگر انتقال دهند، بلکه آتشدانهایی هستند که در شرایط بد جوی و اقلیمی آن عصر بتوانند آنها را از سقف بنا پایین آورده و به درون اتاقک بنا منتقل کنند تا از خاموشی مطلق آتش جلوگیری شود و به همین خاطر آتشدانی بر بنای کعبه زرتشت دیده نمیشود.

۴. چرا باید تصور کنیم که بنای آتشگاهی دوره هخامنشی باید مشابه بناهای آتشگاهی دوره

ساسانی باشد و یا بالعکس؟ شاید بناهای آتشگاهی در دوره هخامنشی با بناهای آتشگاهی دوره ساسانی متفاوت باشد و حتی میتوان گفت تغییر در ساخت بناهای آتشگاهی نمیتواند دلیلی بر رد فرضیه آتشگاه باشد؛ چرا که معماری دوره هخامنشی یک معماری جهان شمول محسوب میشود که ما آن را به نام معماری هخامنشی میشناسیم و با مقایسه سازه موجود بر سکه‌های شاهان محلی پارس و سازه منسوب به کعبه زردشت و همچنین مقایسه آنها با سازه‌های دینی، در تمدنهایی که هخامنشیان از آنها تأثیر پذیرفته‌اند، این فرضیه را در آتشگاه بودن سازه منسوب به کعبه زردشت تقویت میکند.

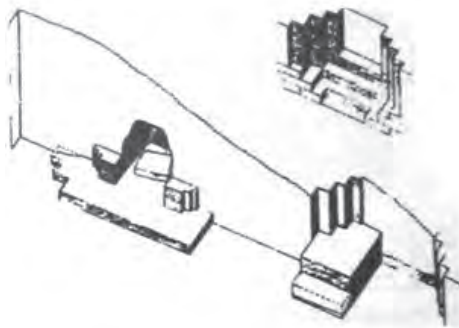
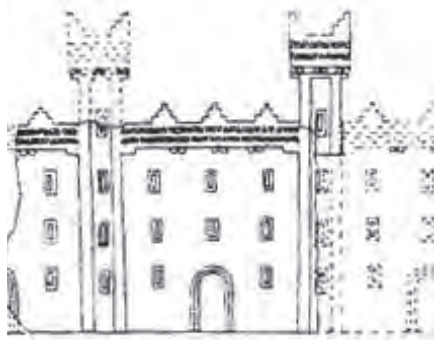
نتیجه‌گیری

سازه موجود در سکه‌های شاهان محلی پارس، یکی از مهمترین مسائل لاینحلی است که هنوز پاسخ قابل قبولی به آن داده نشده است. اما همانطور که بیان شد تشابهاتی با سازه‌های مذهبی اورارتویی دارد. از دیگر مسائل مهم این سازه، تشابه نزدیک آن با بنای منسوب به کعبه زرتشت است که محققان را بدون تأمل برای مقایسه بسمت خود میکشد. با توجه به اینکه شاهان محلی پارس در پایتخت هخامنشیان حکومت داشته‌اند و تمام آنچه که در سکه‌های خود نقش کرده‌اند، از نقوش هخامنشی اقتباس شده، مسلماً این سازه نیز باید یک بنای هخامنشی بوده باشد که از آتش سوزی جان سالم بدر برده و توانسته یکی از نقوش پشت سکه‌های پارس را تشکیل دهد و با دلایلی که اشاره گردید، میتواند همان بنای منسوب به کعبه زرتشت بوده باشد.



تصویر ۲۰: نقشه پنجره‌های کور معبد اصلی نوشیجان تپه (سرفراز و فیروزمند، ۱۳۸۶: ۴۱)

تصویر ۱۹: نمای دیوار بیرونی خزانه در تخت جمشید (کخ، ۱۳۸۶: ۱۷۰)



تصویر ۲۲: طرحی از دژ بر یک صفحه برنزی از توپراک قلعه (کلایس، ۱۳۷۶: ۸۹)

تصویر ۲۱: جزئیات اطاق منقوش و پنجره کاذب دیوار آتشگاه تپه باباجان (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۸۶: ۵۲)



تصویر ۲۳: نمایی از در ورودی بن خانه یا کعبه زرتشت (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲۲)

منابع فارسی

- آورزمانی، فریدون؛ «رازگشایی نمادهای آیینی در پوشش شهریاران ساسانی»، فصلنامه هنر و تمدن شرق، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۲.
- ابن بلخی؛ فارسنامه، باهتمام گای لسترنج، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- استروناخ، دیوید؛ «پاسارگاد» گزارشی از کاوشهای انجام شده توسط مؤسسه مطالعات ایرانی بریتانیا (از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳م)، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۹.
- امیری پریان، صابر؛ «دودمان پارس»، مقاله چاپ نشده، ۱۳۸۸.

- برومند، صفورا؛ «آسیب‌شناسی پژوهش‌های سکه‌شناختی در ایران، (مطالعه موردی سکه‌های ایران باستان)»، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا (س)، سال ۲۲، شماره ۱۰، پیاپی ۹۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
- بویس، مری؛ تاریخ کیش زرتشت، هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: انتشارات توس، جلد دوم، ۱۳۷۵.
- _____؛ تاریخ کیش زرتشت، پس از اسکندر گجسته، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: انتشارات توس، جلد سوم، ۱۳۷۵.
- بهبودی، نغمه؛ «کاربرد سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی در تحلیل شهرهای باستانی پژوهش موردی: دژ-شهر اورارتویی بسطام»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، استاد راهنما علی عسگری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰.
- بیانی، ملکزاده؛ تاریخ سکه از قدیم‌ترین ازمه تا دوره ساسانیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول و دوم، ۱۳۸۹.
- پرادا، ایدت؛ هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- پوپ، آرتو آپهام؛ معماری ایران، ترجمه غلامحسین افشار، تهران: انتشارات انزلی، ۱۳۶۶.
- ترابی طباطبایی، سیدجمال‌الدین؛ سکه‌های ماشینی ایران و مقدمه‌یی بر سکه‌شناسی، تبریز: انتشارات فروغ آزادی، ۱۳۷۱.
- حاجی‌زاده، کریم؛ «بررسی استقرارهای اورارتویی در شمال غرب ایران (۹۰۰-۷۰۰ ق.م)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، استاد راهنما حسن طلائی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴.
- رجبی، پرویز؛ «کرتیر و سنگنبشته او در کعبه زردشت»، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ویژه، مهر ماه ۱۳۵۰.
- سامی، علی؛ تمدن ساسانی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
- سرفراز، علی‌اکبر؛ آورزمانی، فریدون؛ باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی، تهران: انتشارات مارلیک، ۱۳۸۶.
- سعیدیان، امین؛ قلی، مجتبی؛ زمانی، احسان؛ بمانیان، محمدرضا؛ «سیر تکامل گنبد اورچین بر اساس عوامل مؤثر در شکلگیری یک نماد معماری»، دو فصلنامه معماری و شهرسازی آرمان‌شهر،

- سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
- سرفراز، علی‌اکبر؛ آوزمانی، فریدون؛ سکه‌های ایران از آغاز تا دوره زندیه، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
- شاپور شهبازی، علیرضا؛ «وهوبرز: فرمانروایی ناشناخته از ایران باستان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال سیزدهم، شماره دوم؛ سال چهاردهم، شماره اول، ۱۳۷۸.
- شهبازی فراهانی، داریوش؛ تاریخ سکه در دوره قاجاریه، تهران: انتشارات پلیکان، ۱۳۸۶.
- عبدی، کامیار؛ «سکه ضرب ایران، سرزمین من»، ماهنامه ایران‌شناسی، شماره ۴۱، ۱۳۹۱.
- فرای، ریچارد نلسون؛ میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- _____؛ تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- فیروزمندی، بهمن؛ «معماری آلتین تپه در عهد اورارتو»، مجله هنر و معماری اثر، شماره ۲۸، ۱۳۷۶.
- کخ، هایده ماری؛ از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۶.
- کرمانجانی، شهین؛ «نقش آتشدان در شناسایی مراسم تشریفات مذهبی دوران تاریخی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، استاد راهنما محمد رحیم صراف، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲.
- کریستین سن، آرتور؛ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- کلایس، ولفرام؛ «معماری اورارتو»، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، مجله هنر و معماری اثر، شماره ۲۶ و ۲۷، ۱۳۷۶.
- گریشمن، رومن؛ هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
- _____؛ تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ؛ تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌اله رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

- مصاحب، غلامحسین؛ *دایرةالمعارف فارسی*، تهران: انتشارات فرانکلین، جلد اول، ۱۳۴۵.
- مکوندی، لیلیا؛ دادور، ابوالقاسم؛ «بررسی تاج شاهان در سکه‌های ایران از هخامنشی تا پایان ساسانی»، *نشریه هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی*، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۹۱.
- موسوی، مهرزاد؛ *جستاری در پیشینه هنر هخامنشی*، تهران: انتشارات نشر خورشید، ۱۳۹۰.
- ویسهوفر، ژوزف؛ *تاریخ پارس از اسکندر مقدونی تا مهرداد اشکانی*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: انتشارات فروزان روز، ۱۳۸۸.
- هرتسفلد، ارنست؛ *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۱.
- موزه بانک سپه
- موزه تماشاگه پول

منابع انگلیسی

- Gall, H., "Persische und medische stamme", AMI, N.F 5.1972 ,
- Haerincq E. & Overlaet B., "Altar shrines and fire altars? Architectural representations on Frataraka coinage", *Iranica Antiqua*, 43, 2008.
- Hill, G.F, "the coinage of the Ancient Persians", *A survey of Persian Art from prehistoric times to the presents*, ed.A.U.Pope. vol. I, Tehran, London, New York, Tokyo, 1967.
- Potts D. T., "Foundation houses, fire altrs and the Frataraka: interpreting the iconography of some post_Achaemenid Persian coin", *Iranica Antiqua*, 42, 2007.
- Shahbazi, A.sh., "from parsā to taxt_e jamshid", AMI, N.E 10, (1977).
- Shahbazi, A.sh., "An Achaemenid symbol II. Farnah '(God given) Fortune' Symbolised", *Archaeologische Mitteilugen Aus Iran*, Band 13, Berlin, 1980.
- Stronch, D., "the kuh_I Shahrak Fire Altar", *NES*, 25, 1966.
- _____, "Pasar gadae", *A Report on the Excavation conducted by the British Instiute of Persian studies from 1961 to 1963*, Oxford, 1927.